

# علیه سرمایه

تربیون کارگران ضد سرمایه داری

شماره ۶۴ / تیرماه ۱۴۰۱

جنبش کارگری ایران در سه ماه اول

سال ۱۴۰۱ / ابراهیم پاینده

چاره رهایی از جهنم سرمایه، مبارزه

سراسری شورایی است / امید خرم

نامه سرگشاده کارگران ضد سرمایه

داری به معلمان عاصی از فرمیسم

افراطی «کانون صنفی معلمان»!

کارگران ضد سرمایه داری

شعر «کارخانه های اسلحه سازی»

فریده ثابتی

کارگران و اعتراضات استیصال آمیز

آلترناتیو ضد سرمایه داری و آلترناتیو

اپوزیسیون

گره های سیاه، گره های سفید، گره

های وحشی: کارگران اتومبیل سازی در

دیترویت، ۱۹۶۹

## جنبش کارگری

## ایران در سه

## ماه اول

## سال ۱۴۰۱

////////////////////

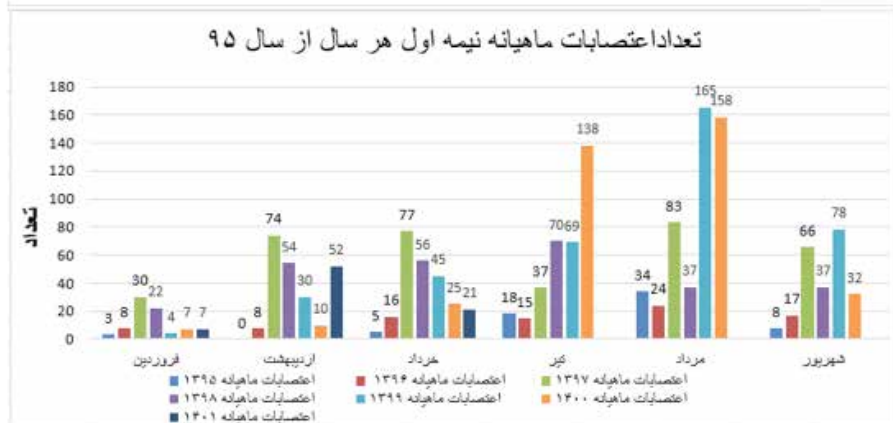
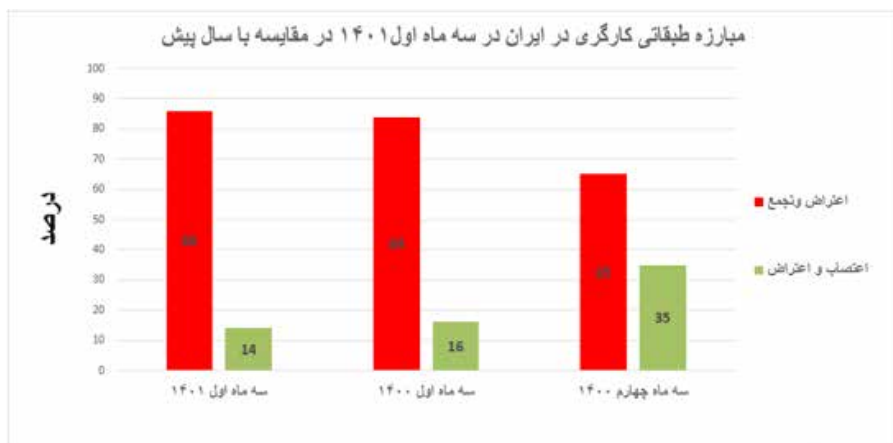
ابراهیم پاینده / تیر ۱۴۰۱

اعتصابات و اعتراضات توده های کارگر ایران علیه گرانی مایحتاج زندگی، شدت وحشیانه استثمار، شبه رایگان بودن بهای نیروی کار و تعویق طولانی مدت پرداخت دستمزدها، بیکار سازی ها و مصادره جنایتکارانه مرزها توسط سرمایه داران و دولت اسلامی سرمایه در جهنم سرمایه داری ایران به یکی از بالاترین و خیره کننده ترین رکوردها رسیده است. کارگران در سه ماه اول این سال مجموعاً ۵۹۸ اعتراض و اعتصاب علیه سرمایه صورت دادند که بی شک ادامه سه ماه آخر سال گذشته با رقم ۸۲۱ اعتراض در سراسر ایران بوده است. این در حالی است که معمولاً شمار اعتصابات و اعتراضات در آغاز هر سال بسیار کمتر از ماه های بعدی است و کم کم اوج می گیرد و در سه ماه آخر سال به بالاترین حد خود می رسد. اهم اعتراضات در ماه خرداد از جانب کارگران بازنشسته در شهرهای زیادی صورت گرفت که ادامه ماه های قبل بود. هم چنین کارگران حوزه آموزش سرمایه (معلمان) در برخی شهرها در اعتراض به شرایط سخت کار، دستمزد پائین و عدم امنیت شغلی دست به تجمع زدند. روز پنجشنبه ۵ خردادماه کارگران پروژه ای شرکت ناورد پتروپالایش کنگان در اعتراض به عدم افزایش دستمزد امسال به میزان ۵۷ درصد، عدم اجرای نوبت کاری ۲۰ روز کار و ۱۰ روز استراحت و وضعیت نامناسب غذا و خوابگاه های غیربهداشتی مجدداً دست به اعتصاب و تجمع زدند. این آغاز اعتصابات مجدد کارگران پیمانی عسلویه، کارگران پیمانکاری فازهای مختلف پارس جنوبی بود و به کارگران شرکت های پیمانکاری آجین، نوآوران، اولنگ و تأمین نیرو و شرکت پیمانکاری فنی مهندسی پترو پارس گسترش یافت. کارگران پیمانکاری پالایشگاه فازهای ۹ و ۱۰ عسلویه و سپس کارگران داربست بند پیمانکاری های مناطق جنوب، حوزه های نفت و گاز و



پتروشیمی‌ها یکی پس از دیگری دست به اعتصاب و توقف تولید سود سرمایه زدند. این طور بنظر می آید که نوعی همبستگی طبقاتی بین کارگران، هر چند در حوزه های معین و محدود به همان تعداد کارگر، بسیار سطحی و موقتی برقرار است. اما این وضع مدت هاست تغییری نکرده و با وجودی که دردها یکی است، دشمن طبقاتی ما، طبقه سرمایه دار و دولتش است و با وجودی که این گزارش فقط گوشه ای از مبارزه طبقاتی ما کارگران علیه سرمایه داران در این سه ماه است این روند مبارزه هر روزه ما در ماه ها و حتی سال های اخیر است، اما همین گزارش کوتاه نشان می دهد که یک جای کار ما لنگ است و آن این که اعتصابات و اعتراض ما در محدوده چهاردیواری محل کارمان، حوزه معینی از کار و تولید باقی می ماند و ما یکدیگر را، کارگران دیگر را که با فقر، نداری، عدم آینده معیشتی دست و پنجه نرم می کنند جستجو نمی کنیم تا شمار هر چه کثیرتر همزنچیرانمان را با خود همراه کنیم، به نیرویی تبدیل شویم که خروش آن لرزه بر اندام سرمایه داران و دولت آن ها اندازد و سرانجام یک جنبش سراسری نیرومند شورایی گردیم. این را همه بخوبی می دانیم و با پوست و گوشت تن خود حس می کنیم که جامعه سرمایه داری بطور کلی میدان جنگ گریزناپذیر، محتوم و همیشه جاری میان دو طبقه کارگر و سرمایه دار است. و رژیم سرمایه ایران از این مستثنی نیست و اکنون به هارترین وجهی به هر حرکت کارگری هجوم می برد، دستگیر و روانه شکنجه گاه می کند. عجز و زبونی رژیم تا دندان مسلح در مقابل کوچکترین حرکت ما ایجاب می کند که باید مبارزه علیه سرمایه و حاکمانش را وسعت بخشیم، سازمان دهیم، سراسری نمائیم و شورائی متشکل سازیم. برای اینکه سرمایه داران و دولت آنها را مجبور به عقب نشینی کنیم، برای اینکه صاحبان سرمایه را مجبور به پرداخت دستمزدها یا تحقق هر خواست دیگر بنماییم باید از همبستگی و حمایت همه آحاد کارگران حوزه خود و سایر کارگران برخوردار باشیم تا قدرتی بیش از محدوده ی محل کار خود بشویم. این که ما به قدرت عمل مشترک و طبقاتی خود آگاه نیستیم و آن را علیه سرمایه داران و دولت آن ها بکار نمی گیریم. این که ما هنوز موفق به رجوع به قدرت جمعی، طبقاتی و واقعی خود نگردیده ایم فقط نفعش به سرمایه و دولتش می رسد. ما علیه اساس مزد بگیر بودن می جنگیم و عجالتا و مادام که قدرت جنگیدن ما محدود است نتیجه این جنگ را به صورت مزد بیشتر و معیشت بهتر دریافت می داریم. اما زندگی ما، افراد خانواده های ما و آحاد کارگری محدود به حوزه بهای نیروی کار و بهبود شرایط معیشتی نمی باشد، مربوط به کل عرصه های حیات اجتماعی و تمامی پهنه های جدال کارگران با سرمایه از مزد گرفته تا هر گونه حق و حقوق اجتماعی و انسانی، آزادی های سیاسی، تبعیضات جنایتکارانه جنسی و قومی، مسایل زیست محیطی، مسکن و ماوای زندگی و کل موجودیت نظام بردگی مزدی می باشد. آیا ما این توان و گنجایش را داریم که در همه این عرصه ها وارد نبرد با سرمایه شویم یا اینکه فاقد این

ظرفیت هستتیم و سوای قبول وضع موجود هیچ چاره دیگری نداریم. جنبش کارگری نه فقط ظرفیت سازمان یابی قدرت سراسری ضد کار مزدی خود را به تمام و کمال دارد که هیچ راه چاره دیگری جز این ندارد. وضعیت رقت بار و رعب آور موجودش نیز صرفا محصول گریز از انجام این کار و ایفای این نقش است.



با دوستان بازنشسته ای که در شمایل فعالین کارگری در اعتراضات کارگری شرکت می کنند صحبتی داشتیم. امیدواریم که نقل این گفتگوها راهگشای جنبش طبقه ما باشد.

صحبت به این جا کشید که آیا آموزش قانون سرمایه با طول و تفصیل و مدح و ثنای مجلس قانون گذار سرمایه، توهم زایی درون جنبش کارگری نیست؟ این که گفته می شود بخشی از کارگران خود به قانون توهم دارند واقعیتی است اما این کارگران فعال در مورد عامل این توهم در میان بخشی از کارگران، سکوت می کنند!! سرمایه است که از طریق رسانه ها و تلویزیون مدام نظام سرمایه داری را به عنوان بهشت موعود به گوش کارگران می خواند. کارگری که آگاهانه یا متوهم به سرمایه کارگران را به زیر پرچم قانون بورژوازی بسیج می کند و از کارگران می خواهد و نوید می دهد که با توسل به قانون سرمایه می توانیم به مطالباتمان برسیم، کارگران را از مبارزه با سرمایه باز می دارد و به توهم پراکنی در جنبش کارگری کمک می کند، کارگری است که با تفکر بورژوازی به اصطلاح "مبارزه" می کند.

یادآوری کنیم که جنبش خود پوی و خودجوش طبقه کارگر بدون توسل به دار قانون سرمایه، حقوق مدنی و انتظار از دولت سرمایه، هزارها اعتصاب (۴ تا ۶ هزار) در حد و قواره جنبش کارگری، سازماندهی کرده است. شکی نیست که با یک جنبش سازمان یافته و آگاه سراسری شورایی فاصله دارد و متاسفانه جنبشی که با اتکا به نیروی خود بخشی از خواست و مطالبات خود را به دولت سرمایه تحمیل کرده و می کند، دست بالا را ندارد. این رویکرد رادیکال در جنبش کارگری جوشیده و نشات گرفته از ذات و بنیان طبقه کارگر است که علیه سرمایه می شود، اعتصاب سراسری راه می اندازد و با

چاره رهایی

از جهنم

سرمایه، مبارزه

سراسری

شورایی است

////////////////////

امید خرم / تیر ۱۴۰۱



توفانی از خشم، نهادهای دولت سرمایه را مورد هجوم قرار می دهد. اما اگر چه این جنبش در حد و اندازه نازلی است نباید مورد بی توجهی قرار گیرد. این دوستان اگر چنین می دیدند همزنجیران خود را در ستیز با سرمایه تنها نمی گذاشتند. آنان تنها بخش متوهم و رفرمیسم جنبش کارگری را می بینند، که از بورژوازی انتظار دارند با نمایش دادن سفره خالی به طبقه کارگر ترحم کند. ایجاد توهم، تظلم خواهی و نمایش فقر برای برانگیختن توجه سرمایه، نتیجه سال ها توهم افکنی رژیم اسلامی سرمایه و دیگر شرکای آن است. شرکایی که تحت لوای اپوزیسیون ها در نمایش تظلم خواهی و آستان بوسی سرمایه کارکشته و کاربرد هستند و برای حفظ نظام کارمزدی مبتنی بر خرید و فروش نیروی کار می کوشند. آنان با همه توان در صدد هستند که نظام تولید ارزش اضافی را دست نخورده تحویل بگیرند. با توجه به این توهم آفرینی هاست که بعضی از دوستان کارگر می گویند برای تحقق خواست های خود به دولت سرمایه التجا آوریم و از دولت بخواهیم انتظارات ما را جامه عمل پوشاند. کارگران آموزشی سال هاست، این انتظارات را در تجمع ها و بست نشینی ها به گوش مدیران ریز و درشت سرمایه رسانده اند اما طرفی نبسته اند. آزموده را آزمودن خطا است. سال هاست با ترحم خواهی و آستان بوسی سرمایه برای تحقق انتظاراتمان تجمع برگزار کرده ایم. دستاوردمان سرخوردگی، پراکندگی و گسست در جنبش کارگری بوده است. بیابیم انتظارات خود را در یک کیفر خواست به نام طبقه کارگر که در برگیرنده آحاد طبقه کارگر از بیکار، بازنشسته، زنان خانه دار، شاغل، کارگران دستفروش، کارگران اسنپ، کارگران پیک موتوری، کارگران آموزشی (معلمان) بخواهیم. متحدانه، سراسری، دخالتگر و سرمایه ستیز بپا خیزیم. از تظلم خواهی دست برداریم. با اتکا به نیروی طبقه کارگر که بالقوه این توان و قدرت را دارد، تمام آنچه را تحت عنوان سرمایه اجتماعی است بدست آوریم. ما کارگران خالق هست و نیست جهان سرمایه داری هستیم و می توانیم آنها را از ید اختیار سرمایه خارج کنیم. طبقه کارگر بارها حاکمان سرمایه را به زیر کشیده است اما در همه این جنگ ها که همه به دست طبقه کارگر انجام گرفته است دست آوردش نصیب جناحی دیگر از سرمایه شده که قهارتر و فریب کارتر از قبلی بوده است. اگر بخواهیم دلیلش را در یک جمله خلاصه کنیم، این است که مناسبات سرمایه را هدف مبارزات خود قرار ندادیم. زمانی که این صحبت ها را با همزنجیران خود کارگران آموزشی و بازنشسته در میان می گذاریم آنها با طفره رفتن از ایفای این وظیفه عاجل، منفعلانه چنین می گویند که: "کارگران به مرور آگاه می شوند و به این نقطه از مبارزات هم خواهیم رسید!!"

در ادامه صحبت، دوست دیگری گفت: ما حق شهروندی داریم، ما جزیی از جامعه مدنی هستیم،

انتظاراتی داریم و می‌خواهیم دولت به خواست‌های ما برسد. اپوزیسیون بورژوازی خواست شهروندی مدنی را به کارگران القا می‌کنند و این دروغ و واژگونه‌سازی‌ها را خوردند جنبش کارگری می‌کند. این وارونه‌سازی و فریب کاری است که جناح‌های بورژوازی برای دورکردن ما کارگران از مبارزه در بوق و کرنا می‌کنند. طبقه کارگر "رانده شده از جامعه" است. از زمانی که چتر خرید و فروش نیروی کار گسترده شد، تنها حق کارگر خروج از برده‌داری به عنوان بخشی از ابزار تولید و آزاد در فروش نیروی کار است. سرمایه با افزایش بارآوری نیروی کار، با تمرکز روی کسب ارزش اضافی نسبی و به تبع آن افزایش بی‌حد و حصر ارتش ذخیره کار، کارگر را به فروش نیروی کار وادار می‌کند. در این مناسبات همه چیز واژگونه است. مراودات انسانی از گذر مبادلات کالاها بروز پیدا می‌کنند. از روابط انسانی خبری نیست. بیگانگی کارگر به کار و خودش به منصف ظهور می‌رسد. سرمایه به دروغ چنین وانمود می‌کند که بهای نیروی کار را با بهای کار مجسم در کالا پرداخته است. در عصر کنونی سرمایه، دولت، تولید ارزش اضافی و بهره‌کشی از نیروی کار مبتنی بر خرید فروش را که مسبب فقر و سیه‌روزی طبقه کارگر است سامان می‌دهد. دولتی که قوانین ضدکارگری را توسط مجلس سرمایه تصویب و به نام مردم علیه کارگران اجرا می‌کند. دولتی که افکار بورژوازی را یکریز به نام کلیه شهروندان و مردم خوراک توده‌های کارگر می‌کند. به دوستان کارگری که از حق شهروندی می‌گویند باید گفت. حق شهروندی از نظر دولت سرمایه شرکت در انتخابات بورژوازی و صحنه گذاشتن بر اعمال قهر اقتصادی و گرانی چند برابری قیمت‌های کالاهایی است که کارگران را روانه سطل زباله‌ها برای سد جوع نموده است و بواقع سلاخی کارگران در پای سود آوری و انباشت سرمایه داران و دولت سرمایه است. این شیوه یا راه کار بورژوازی مختص رژیم‌هایی که با دیکتاتوری عریان از کارگران بهره‌کشی می‌کنند، نیست بلکه مشی‌جا افتاده نظام‌های سرمایه‌داری که با دموکراسی و حقوق بشر تولید ارزش اضافی می‌کنند هم هست. در این جا سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل در حمایت از جناح‌های بورژوازی فعال هستند. در همین کشورها آنجا که ملزومات سرمایه ایجاد کند دولت‌ها سن‌بازنشستگی را بالا می‌برند. از هزینه‌های نگه‌داری سالمندان، مهد کودک‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها و... به نفع و سود سرمایه می‌کاهند. اما زمانی که سرمایه به دلیل تناقضات درونی‌اش درگیر بحران شود، سرمایه به حمایت از سرمایه‌داران در حاتم بخشی از ارزش اضافی حاصل از نیروی کار بیشتر است. از یاد نبریم که در بحران ۲۰۰۸ کمک ۷۰۰ میلیاردی دولت امریکا به دو تراست سرمایه از محصول کار کارگران پرداخت شد.

تعدادی از این کارگران بازنشسته حتا ادعا داشتند که شورشهای خیابانی آنارشی گری است!! آیا می‌خواهیم کارگرانی که برای فرار از گرسنگی، کارتن خوابی، بی‌سرپناهی سر به شورش بر می‌دارند، یا کارگران پروژه ای که چند سالی است برای افزایش دستمزد و ۲۰ روز کار ۱۰ روز استراحت (رست) در ستیز با سرمایه دست به اعتصاب زده اند را با این سخنان آرام کنیم؟ یکی از رفرمیست‌ها خطاب به کارگران سندیکایی نوشته بود. "شما (سندیکا) می‌بایست کارگرانی را که در آبان ۹۸ سر به شورش برداشتند مدیریت می‌کردید." منظورش این بود، که از به خیابان آمدن کارگران جلوگیری می‌کردید. بایستی مبارزات کارگران را در چهارچوب سرمایه کنترل کرد که مبادا از حریم سرمایه عبور وعلیه سرمایه دست به مبارزه زنند!! چرا از مبارزات کمون پاریس در ۱۵۰ سال پیش و نیز از شکست انقلاب اکتبر نیاموزیم؟! شورش‌های کارگری، قیام بخش کارگران بیکار آواره در خیابان‌ها علیه گرانی، فقر و بی‌سرپناهی بود که با سرمایه درگیر شدند. سرمایه با تمام توان به مقابله با کارگران برخاست. اما تا گرانی و بی‌سرپناهی هست شورشهای کارگری هم وجود خواهند داشت.

تعدادی نیز به مانند تلویزیونهای بورژوازی که در رویای رسیدن به قدرت هستند و سعی دارند از طبقه کارگر برای به قدرت رسیدن استفاده کنند، تنها مشکل را در اسلامی بودن این حکومت می‌دیدند و در نقد رژیم سرمایه فقط اسلامی بودن آنرا برجسته می‌کردند. موضوعی که جناح‌های مختلف بورژوازی مدام روی مذهبی و ایدئولوژیک بودن رژیم سرمایه داری ایران بحث و گفت و گو می‌کنند. متأسفانه این کارگران با نمایندگان بورژوازی هم صدا شده‌اند. سرمایه داری ایران، اسلام را در خدمت به سرمایه برای توهم آفرینی و اعمال قهر اقتصادی سرکوب، سلاخی کارگران و استحکام نظام تولید ارزش اضافی به کار گرفته است. آن‌جا که سرمایه نیاز داشته باشد به ناسیونالیسم هم روی می‌آورد. مرگ ناسیونالیسم و اسلامیت، با لغو نظام کارمزدی و خرید و فروش نیروی کار بوقوع می‌پیوندد.

در خلال صحبت این نکته بیان شد که: "یکی از دوستان فعال بازنشسته گفته است: باید از طرح صنارسه‌شاهی افزایش دستمزد عبور کنیم. خواست و مطالبات روز طبقه کارگر را پیش بکشیم." ما از چند و چون مطالباتی که این فعال کارگری مورد نظرش هست اطلاعی نداریم اما امیدواریم منظورش مطالباتی باشد که کلیه کارگران اعم از بیکار، شاغل، بازنشسته، آموزشی، پرستاران و... را دربرگیرد و از حصار این شرکت و کارگران فلان سرمایه دار خروج کند و منشوری از مطالبات کارگری در مقابله با سرمایه باشد. صفی مستقل و متحد از کارگران برای عملی کردن خواست و مطالباتشان ایجاد کنیم. نکته پیداست که خواست و مطالبه رادیکال کارگری اگر صرفاً بر کاغذ باشد، دوی هیچ دردی از انبوه



دردها و سیه روزی های طبقه کارگر نخواهد بود. با این وجود این پیشنهاد فعال کارگری را به فال نیک می گیریم.

در شرایطی هستیم که دستمزدها و مستمری های ناچیز، بیکاری های مفلس آفرین، گرانی های کمرشکن، بویژه اجناس خوراکی و دارو درمان، کارگران را به سکنا گزینی در اصطبل ها و بیغوله های حاشیه شهرها کشانده و روزهای بدتری را هم سرمایه برای ما کارگران تدارک دیده است. در فضای مجازی کلیپ ها و اخباری از افزایش قیمت ها و به ستوه آمدن کارگران از گرانی دارو و درمان، از گرانی کرایه خانه ها می گویند و می نویسند. کارگر بیکاری که برای فرار از مرگ تدریجی دست به خودکشی می زند!! زن کارگر بی سرپناهی که برای خلاصی از در به دری خوابیدن در پارک ها دست به خلاف می زند تا زندان برود!! ده ها و بلکه صدها کلیپ و ویدئو از گرفتاری ها و منجلابی که رژیم اسلامی سرمایه برایشان ایجاد کرده حکایت می کند. پخش این ویدئوها اگر در جهت تدارک همبستگی و مبارزه متحدانه سراسری شورایی علیه سرمایه باشد، کاری است درخور شان کارگرانی که برای رهایی از بند سرمایه چاره جویی می کنند. اما اگر پخش کلیپ ها و... مظلوم نمایی و در انتظار ترحم سرمایه باشد کج راهه هایی هستند که جنبش کارگری را به قهقرا می برد. ولع سیری ناپذیر سرمایه برای رهایی از بحرانی که از سرمایه می خیزد و تامین نیاز های نیروهای نیابتی، تجهیزات نظامی و دیگر ملزومات سرمایه پایانی ندارد و سرمایه برای تامین هزینه هایش مدام بر قیمت های اقلام خوراکی و درمانی می افزاید و از دستمزدها می کاهد.

برای رهایی از مصیبت هایی که سرمایه مدام و افزون تر از پیش بر سرما آوار می کند ناگزیریم و چاره ای جز این نداریم که بر علیه سرمایه برخیزیم. این بار آگاهانه تر و سازمان یافته تر از پیش و شورایی به ستیز با سرمایه رو کنیم و برای بهم پیوستن کلیه کارگران با آنها به گفت و گو و چاره گری بنشینیم.

**نامه سرگشاده**

**کارگران**

**ضد سرمایه داری**

**به معلمان**

**عاصی از**

**رفرمیسم افراطی**

**«کانون صنفی**

**معلمان»!**

**همزمان!**

بیش از دو دهه است که شما کارگران آموزش و شاغل در مدارس کشور، علیه شدت استثمار، وضعیت رقت بار معیشتی، شرائط غیرقابل تحمل محیط کار، محتوای ماوراء ارتجاعی و شعورزدای کتابها و متون آموزشی، محروم ماندن میلیونها کودک دبستانی، دبیرستانی از تحصیل، زیر فشار گرسنگی و اجبار به بردگی مزدی، در حال کارزار و اعتراض هستید. حاصل این مبارزات در طول این سالها تا جایی که به خواست ها برمی گردد اگر نه تحقیقا اما تقریبا صفر بوده است. شاید همین بن بست یا درس آموزی اندک ولی نقدآمیز اشتباهات، جمعیت کثیری از شما را نسبت به راهبرد روز پیکار، راهبرد نسخه پیچی شده «کانون صنفی معلمان»، منتقد و عاصی ساخته است. این انتقاد هر چند که انتشار مکتوب بیرونی و رسمی پیدا نکرده است، اما همه جا، در همه استانها، شهرها، حوزه ها با شدت و ضعف مشهود است، زمزمه اعتراض همه جا قابل شنود است، آنسان که در بسیاری از راهپیمائی ها، اجتماعات خیابانی و کمپینهای اعتراضی نیز شاهد بروز عریان یا خفته آن هستیم. در گوشه و کنار هر کدام این تجمع ها، میتینگ ها عده ای از هم می پرسند و غالبا به طور متفق خواستار طرح این پرسش های بسیار اساسی از کانون نشینان هستند که:

۱ - چرا باید هر هفته در مقابل مجلس اسلامی سرمایه جمع شویم، به دولتی دخیل بندید که نهاد نظم و قدرت سرمایه و تحمیل بربریت ها و سببیت های سرمایه داری بر ما است؟! چرا باید منتظر اعجاز سرمایه داران و دولتشان باشیم؟! آیا این کار چشم بستن بر ریشه گرسنگی، فقر، فلاکت نیست؟ آیا زعمای کانون با این رهنمود خود، آگاه یا ناآگاه، دست به کار فرسودن و تباہ کردن قدرت کارزار ما، خلع سلاح و به شکست کشاندن مبارزات مانیستند؟

////////////////////////////////////

کارگران ضد سرمایه داری / تیر ۱۴۰۱



۲- چرا باید راه افتیم و با جنجال بی کفایتی این وزیر، بی لیاقتی آن دولتمرد، راه حصول مطالبات خوبش را در تعویض چند مهره قدرت سیاسی جستجو کنیم؟! این گونه تغییرات را علاج درد و این جابه جاشدن ها را نشانه پیروزی پیکار خوبش پنداریم؟ آیا مالکان کانون با پیش کشیدن این شعارها سوای شستشوی مغزی ما، مسموم ساختن شعور ما و رفع خطر جنبش ما از سر بورژوازی و دولتش هیچ کار دیگری انجام می دهند؟!!

۳- چرا کانون صنفی و انصارش هر میزان رغبت، هر نوع پیشنهاد، هر تلاش ما برای همگام، هم‌رزم شدن با هم‌زنجیران، با بخش های دیگر طبقه کارگر را به شدت در هم می کوبند؟! اصرار دارند که گویا از جنس توده کارگر نیستیم!! با کارگران فرق داریم!!، تافته جدا بافته ای از آنهائیم!! چرا پای می فشارند که خواست های ما متفاوت است!! و باید از همجوشی، همپیوندی با آنان دوری جوئیم!! در تظاهرات خویش سدره اعلام حمایت آنها از کارزار خود شویم!!

۴- چرا برخی رؤسای کانون به گونه ای وقیح و بی شرمانه همصد بارژیم درنده اسلامی سرمایه داری اساس خشم و قهر توده های کارگر علیه گرسنگی، گور خوابی، بی خانمانی و فلاکت را انکار می کنند، عاصیان سیه روزی، فقر و مصائب مولود سرمایه داری را مستی ابله، فاقد شعور، بی فرهنگ، نانجیبان، دزد، لومپن، شرور، خلافکار، پلید، جانی می خوانند، با گستاخی فضاحت باری ترهات شنیع خود را کار پژوهشی نام می نهند، برای تبلیغ این خزعبلات، زوم و کلاب هوس راه می اندازند، با همه اینها باز هم صدر نشین کانون هستند، طرد نمی گردند، حتی مورد ملامت و انتقاد سایر همقطاران قرار نمی گیرند?!!

اینها و فراوان پرسش های دیگر، این روزها به طور مستمر، توسط عده زیادی از شما، در محل کار، محافل خانوادگی، تجمعات اعتراضی، گفت و شنودهای تلفنی نجوامی گردد، دامنه نقد و نجواتا جائی پیش رفته است که شمار چشمگیری از کارگران آموزش اعلام نموده اند مترصد جدا کردن راه خود از کمپین های جاری اعتراضی کل معلمان می باشند!! تصریح نموده اند که منتقد جدی رویکرد کانون صنفی هستند، ادامه مبارزه به شیوه کنونی را شکست آمیز می بینند، یا مطالب متنوع دیگری که بر زبان این هم‌زنجیران جاری است. ما قطعاً مخالف هر نوع انشقاق و تجزیه در صفوف هر بخش طبقه کارگر از جمله معلمان هستیم، انشعاب از هم، نه رسم توده کارگر و جنبش کارگری که سنت رایج، حتی اجباری فرقه های سیاسی است. افرادی که نه بر فراز هستی اجتماعی واحد، خواست طبقاتی مشترک، نیاز به هم‌سنگری شورائی در پهنه پیکار، که بالعکس، بر پایه احکام ایدئولوژیک، باورهای مکتبی، تمایلات سیاسی، جهتگیریهایی نظری، کنار هم قرار می گیرند، برنامه، آئین نامه، اساسنامه، قطعنامه می نویسند، حزب، کانون، جمعیت می سازند، برای سوار شدن بر موج نارضائی توده های گرسنه عاصی، خود را منجی بشر می خوانند، دنیائی دور از جهان واقعی زندگی و مبارزه کارگران، با مصالح مفاهیم، الفاظ، اوهام معماری می کنند، در همین

جهان مفاهیم فرمان قیام می دهند، نسخه انقلاب می پیچند، بر سر درستی و نادرستی فرمولبندیها، به اختلاف می رسند، انشعاب می کنند، زنجیره انشعابات را بی انتها می سازند، هر چه متفرق تر می گردند، قلمرو رسالت را نامتناهی تر و دعوی منجی گری را پرهیاهوتر می کنند!! انشعاب، خاص اینان است، ضرر و زیانی هم برای توده کارگر ندارد، چه بسا خطر گمراه رفتن های زیادی را هم از سرشان رفع نماید. مبارزه طبقاتی برای توده کارگر جای انشعاب نیست، گسست هر عده ضایعه ای سنگین در قدرت پیکار و ضربه ای سهمگین بر صف آرائی متحد علیه سرمایه داری است. در یک کلام، تجزیه صفوف کارزار امری مطرود و قابل سرزنش است، اما یکایک حرفهای شما در مورد «کانون صنفی معلمان» و تأثیرات فاجعه بار و مخرب رفرمیسم سندیکالیستی کانون بر جنبش شما از همه لحاظ بحق، درست و قابل ارجحاری است. در صحت، اعتبار و اهمیت این نقدها نه فقط جای شکی نیست که تعمیق و بسط جنبشی آنها نیاز هر میزان پیروزی و هر گام پیش تاختن کارگران آموزش در پهنه کارزار طبقاتی است. پس روی همین نقدها، نجواها و بگو، مگوها درنگ کنیم.

اولین و مهم ترین سؤال این است که شما با انتقادات خود، قرار است چه کار کنید؟ نقد تاریخی که **محصور** در لفظ، شعار، رادیکال نمائی، احساس فروشی است نه فقط بانی هیچ تغییری نیست که می تواند فریبکارانه، مضر، موجد گمراهی باشد. خیلی ها را سرگردان و سپس مایوس کند، باعث بی اعتباری نقدهای رادیکال، جنبشی و سرمایه ستیز شود. می تواند بار طبقاتی اعتراضات و خودجوشی ضد سرمایه داری کارگران را به دار مفاهیم مریخی و الفاظ مکتبی آویزد، در همه این حالات آنچه اتفاق می افتد به زیان مبارزات روز، به ضرر جنبش کارگری و به سود بورژوازی و نظام بردگی مزدی است. مبارزه طبقاتی مبارزه ایدئولوژیها، مکتب ها، مسلک ها، مفاهیم نیست، مبارزه انسانهای زمینی متعلق به طبقات اجتماعی متضاد و متخاصم است. طبقاتی که بر سر بود و نبود شیوه تولید و مناسبات اقتصادی، اجتماعی مسلط روز با هم در جنگند، طبقه استثمارشونده و فرودست اگر مبارزه، هر لحظه مبارزه، هر جبهه و سنگر پیکار خود را چنین نظر نیاندازد، به گونه دهشتناکی می بازد، کما اینکه طبقه کارگر جهانی در سراسر قرن بیستم باخته است، باز هم باخته است و همچنان در حال باختن است. نقد این طبقه نه بازی با مفهوم ها و نه «سلاح انتقاد» که تعرض عینی هر چه آگاهانه تر به سرمایه داری، «انتقاد سلاح»، جنبش سازمان یافته، شورائی، سراسری، ساری، جاری توده های وسیع طبقه کارگر علیه بنیاد هستی سرمایه داری است. نقد شما بر کانون صنفی معلمان تا لحظه حاضر دارای چنین بنمایه، رویکرد، بار اجتماعی و چشم انداز تاریخی نیست. به تکرار سترون و بی نتیجه تجمع در مقابل مجلس اسلامی بورژوازی انتقاد دارید و کانون را به خاطر هل دادن مبارزات شما در این باتلاق نکوهش می کنید، تا اینجا ارزنده است اما یک میلیون کارگر آموزشی منتظرند و می خواهند ببینند که معنای مجسم، زنده، زمینی، اجتماعی، جنبشی این انتقادهای چه می باشد، اگر قرار است بساط دخیل

بندی به مجلس، دولت و رژیم حاکم بورژوازی جمع کنید، به جایش چه کار خواهید کرد و سایرین چه باید بنمایند؟ از روی نهادن به سوی توده همزنجیر، بخش های مختلف طبقه کارگر می گوئید، سخنی از همه لحاظ ارزنده و امیدوار کننده است، اما کدامین گام را در این مسیر برداشته اید و دستاوردهایش چه بوده است؟ شعارهای توخالی «دولت بی لیاقت» و «مجلس بی کفایت» را ابتدال آمیز خوانده اید، سخنی برحق و قابل ستایش، اما شعارهای جایگزین و راهکارها و راه حل های پراکسیس شما برای جنبشی کردن چیست و در کجا مطرح شده است؟؟.

نسخه پیچی کانون نشینان برای مبارزات روز، فرسودن قدرت پیکار طبقاتی توده کارگران آموزش در گمرابه های رفرمیستی آویختن به دولت سرمایه و در یوزگی معاش در آستان حاکمیت و بربریت آفرینی سرمایه داری است، شما اگر منتقد واقعی و رادیکال این راهبرد فاجعه بار و تباهی آفرین هستید، کدامین راه متضاد پیکار را پیشنهاد نموده اید و برای پیمودن این راه چه کرده اید و چه پیام روشنی برای دهها میلیون همزنجیر کارگر دارید؟

به عنوان عده ای کارگر، فشرده گفتارمان با شما همزمان این است که معضلات واقعی دامنگیر کارگران آموزش، عین مشکلات و مصائبی است که بر سر کل توده های طبقه کارگر آوار است. شاید با این تفاوت که بر سر اکثریت غالب آنها سهمگین تر و رعب آورتر آوار است. مشکل معلمان اجرا یا عدم اجرای «طرح رتبه بندی» نیست، درست همان گونه که معضل زندگی دهها میلیون کارگر دیگر نیز افزایش یا عدم افزایش چند تومان مزد ماهانه نمی باشد. این ها نه مشکل کارگران آموزش و بخش های دیگر که بیان عمیقاً وارونه، دروغین و گمراه کننده بدبختی های آنها است. در همین راستا اجرای طرح رتبه بندی یا بالا رفتن چند تومان مزد نیز نه خواست های واقعی توده کارگر که بازگونه سازی و مسخ عاجل ترین، حیاتی ترین و فوری ترین مطالبات آنها می باشد. این را ما نمی گوئیم، واقعیت روز زندگی، سفره خالی میلیون ها کارگر می گوید، فریاد بلند اکثریت غالب توده های کارگر است، حتی رژیم بشرکش اسلامی بورژوازی با زبان آمار و ارقام می گوید. به گزارش اخیر بانک مرکزی نگاه کنید. شاخص گرانی ارزاق و مایحتاج اولیه معاش کارگران، ماهانه بالای ۱۲ درصد و در مورد خورد و خوراک و نیازمندی های مبرم معیشتی بالای ۲۵ درصد است، این داده ها بار سارترین صدا، نرخ رشد سالانه بالای ۳۰۰ تا ۴۰۰ درصدی قیمت ها، برای حیاتی ترین احتیاجات را هشدار می دهند. ترجمه زمخت زمینی این گرانی ها تنزل ۳۰۰-۴۰۰ درصدی مزدهای واقعی، تنزل ۴۰۰ درصدی کار لازم و معیشت طبقه کارگر و افزایش چندین برای کار اضافی یا سودهایی است که آنان برای طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری تولید می کنند. طرح رتبه بندی و افزایش چند تومان مزد ماهانه، قرار است کدامین جزء نامرئی، ناملموس از این تنزل های رعب آور را جبران بنماید؟؟!! خود را در شرایط روز قفل نکنیم، کدام سال، کدام دهه، کدام دوره را به یاد دارید که تغییر دستمزدها، اصلاح رتبه بندی ها و نظائر اینها با وخامت

روزافزون معیشت و شرائط زندگی توده های طبقه شما همراه نشده باشد؟؟

نقد شما بر دخیل بندی کانون صنفی به نهادهای دولتی، انتقاداتان به پافشاری کانون بر شقه، شقه کردن جنبش کارگری و جداسازی کارگران آموزش از سایر کارگران، مقدم بر هر چیز باید در طرح مطالبات مشترک و ضد سرمایه داری کل طبقه کارگر و جستجوی راه همزمی، سازمانیابی و صف آرائی متحد کل کارگران حول این خواست ها عیان گردد. مطالبات صریح، ساده و ملموس هستند. طبقه کارگر ایران بر پایه داده های آماري جمهوری اسلامی، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول هر سال ۱۲ تا ۱۵ برابر و به طور واقعی دهها برابر آنچه زیر نام دستمزد، «حقوق»، «یارانه» یا هر اسم و رسم دیگر دریافت می کند، ارزش، اضافه ارزش، سرمایه، ثروت، امکانات رفاهی تولید می نماید. ریشه کل مصیبت ها، گرسنگی ها، بی خانمانی ها، فلاکت ها، گور خوابی ها، بی داروئی ها، آلودگیهای فاجعه بار زیست محیطی، تبعیضات انفجار آمیز جنسیتی در اینجا قرار دارد. خواست یا خواست های مشترک و واحد کل توده کارگر نیز از ژرفنای ضرورت حیاتی تغییر ریشه ای این وضعیت، بیرون می آید. شکل گیری، بالندگی و سراسری شدن هر میزان همراهی، همجوشی، همزمی، همسنگری کل کارگران نیز، تنها حول خواست هائی با این بنمایه و این شیرازه مقذور است.

این خواست ها کدامند؟ پاسخ، حدیث زندگی و حرف دل هر کارگری در هر گوشه جهنم سرمایه داری ایران و در سراسر دنیا است. همه کارگران با گوشت، پوست، خون خود این خواستهارا می فهمند، هر چه بیشتر زیر فشار گرسنگی، فقر، فرودستی، نکبت و ادبار سرمایه داری باشند، عمیق تر و مشتاق تر آن ها را درک می کنند و می بلعند، آنها حی و حاضر، فوری، فوتی، حیاتی می خواهند خورد و خوراک، پوشاک، مسکن، دارو، درمان، آب، برق، گاز، و وسائل خانه، آموزش، نگهداری کودکان، مراقبت کافی سالمندان، هر چه کامل تر، از حیثه داد و ستد کالائی، پولی سرمایه داری خارج گردد. می خواهند که کل اینها بدون پرداخت هیچ ریال در اختیار همه آحاد انسان ها قرار گیرد. می خواهند که کار خانگی محو، مادام که محو نشده، عین اشتغال و هر لحظه آن زمان کار محسوب شود. می خواهند که تولید کل آنچه آلاینده محیط زندگی، غذا، پوشاک، آب، هوا، ساختمان، زمین، رودخانه، جنگل، دریاست، به طور کامل ممنوع شود. می خواهند که هر نوع دخالت دولت در امور زندگی انسان ها قاطعانه محکوم و ناممکن گردد. می خواهند بر سر نوشت کار، تولید و زندگی خویش تسلط یابند.

همه این ها خواست های عاجل و حیاتی توده های کارگر است، اگر تا امروز برای تحقق آنها نجنبیده اند، اگر در سنگر حصول آنها همدوش، همزم، همصدا نشده اند، به خاطر بی تفاوتیشان نسبت به مطالبات مذکور نیست، سرمایه، نظام سرمایه داری، بورژوازی اعم از حاکم یا اپوزیسیون، راست یا چپ و از شما چه پنهان که چپ نه کمتر از راست، دست به کار دوساختن آنها از این خواستها بوده اند، سرشت سرمایه است

که اولاً، هر چه غول آسوتر، هیولاتر، کهکشانی تر می شود، بیشتر و عمیق تر خود را از معرض دید کارگران دور می کند، از تیررس پیکار آنها خارج می سازد، جهان را تاریکی زار استتار و اختفای قدرت قاهره همه جا نافذ و هر لحظه حاضر خود می گرداند، ثانیاً، کارگران را با خود، با همدیگر، با وجود طبقاتی خود، با خواست های مشترک اجتماعی خود، با مطالبات واحد حیاتی و طبقاتی خویش بیگانه و بیگانه تر می سازد، سرمایه ذاتاً چنین می کند، از همه مجاری، کانال ها، راهها به کمک تمامی ابزار و اهرمها این کار را انجام می دهد، بورژوازی در هر لباس، با هر بیرق از جمله زیر بیرق مسروقه «کمونیسم»، در لباس جعلی کارگر دست به این کار می زند. به کارنامه سیاه چپ قرن بیستمی نگاه کنید، صدر و ذیل راز و نیاز آنها با کارگران این است که «قدرت سیاسی را تسخیر کنید» یعنی ما را به قدرت برسانید، برای گذران زندگی خود هم خواستار چندریال مزد بیشتر گردید!! اگر توده های کارگر از اواخر قرن نوزدهم تا امروز هر چه بیشتر از طرح خواست های حیاتی، اساسی، عاجل بالا فاصله گرفته اند، زیر فشار این عوامل، زیر فشار اختاپوسی سرمایه در جمیع جهات و همه کارکردهای انسان ستیزانه سرمایه به صورت یک رابطه اجتماعی بوده است. نقد شما بر جهت گیریهای انحطاط آمیز، سازشکارانه و شکست آمیز کانون صنفی معلمان اگر بناست نقد زنده کارگری، طبقاتی، بالنده و رهائی طلبانه باشد باید قبل از هر چیز معلمان و کل کارگران را به مبارزه متحد مشترک حول این خواست ها فرا خواند، نکته بسیار اساسی در اینجا آنست که پیش کشیدن این خواست ها، طبیعتاً و در صورت تداوم قهر، روی آوردن به نهادهای قدرت سرمایه را بلا موضوع و بدون هیچ معنی خواهد ساخت. درست به همان گونه که تاختن به سمت بخش های دیگر طبقه کارگر و گشودن آغوش برای قبول هم‌رزمی، هم‌سنگری کل کارگران را حیاتی، الزامی و گریزناپذیر خواهد کرد. این خواست ها بنا بر سرشت و بنمایه خود انتظاراتی سهل الحصول نیستند، فوری، یک سال و کوتاه مدت به دست نمی آیند. برای دستیابی به هر میزانش باید علیه سرمایه، علیه نظام بردگی مزدی، علیه کل قدرت اختاپوسی سرمایه، علیه ماشین قهر اقتصادی، سیاسی، نظامی، پلیسی، مدنی، حقوقی، قضائی، فرهنگی، ایدئولوژیک سرمایه جنگید، جنگی که بدون سازمانیابی شورائی، سراسری و ضد سرمایه داری توده وسیع کارگر محکوم به شکست است. نقد شما بر کانون صنفی معلمان، نکانی که پیش کشیده و انگشت نهاده اید، انتقاد درستتان به دخیل بندی و توسل کانون نشینان، به دولت سرمایه، پیشنهادتان برای جوشیدن، پیوند خوردن و هم‌سنگری با توده های کارگر، نقدی که بر شعارهای گمراه کننده سران کانون دارید، همه اینها، این انتقادات اگر بناست از مدار مفاهیم خارج شوند، اگر بناست «تموج شط حیات» گردند، اگر قرار است آذر خش اعتراض رادیکال برای تغییر واقعی عینیت موجود شوند، باید جنبش جاری شورائی توده های طبقه ما حول خواستهای بالا، خواست های رادیکال ضد بردگی مزدی طبقه کارگر شود. بیائید همگی دست در دست هم در این مسیر گام برداریم، بیائید پرچمی افرازیم که جنگ مادر کنارش گواه عزم راسخ، اراده بیدار، سر هشیار و ظهور جنبش شورائی آگاه ما برای رهائی انسان باشد.

# شعر «کارخانه‌های اسلحه‌سازی»

////////////////////

فریده ثابتی / تیر ۱۴۰۱ / یونی ۲۰۲۲

در دل‌های کودکان  
\*\*\*\*\*  
و سرمایه می‌زاید  
با جنگ  
و سرمایه تکثیر می‌شود  
از استعمار  
با کار سه شیفته  
با کار روزهای تعطیل کارگران  
با کاری به قیمت فقر

بارآور  
\*\*\*\*\*  
تا غربال شود  
زمین  
بامین  
\*\*\*\*\*  
تا صاف شود  
خیابان  
بابمب  
\*\*\*\*\*  
و انبار شود  
لاشه‌ها  
در گورهای جمعی  
و بسوزد امید زندگی  
در صلح

کارخانه‌های اسلحه‌سازی  
کار می‌کنند بی وقفه  
بی ترس از کرونا  
هفت روز هفته  
صبح تا شب  
شب تا صبح  
در سه شیفته  
\*\*\*\*\*  
کارگران بیگانه  
از تولید  
از توزیع  
از کارگر کناری  
از خود  
گویی با چشمانی بسته  
تولید می‌کنند



## کارگران و اعتراضات استیصال آمیز

بر جبین این  
کشتی نور  
رستگاری نیست!

////////////////////////////////////

کارگران ضد سرمایه داری / تیر ۱۴۰۱



نه تضرع و الحاح، نه بست نشینی و دخیل بندی، نه نثار سعب و لعن و فحاشی، نه گفتن طنز، نه زنده باد و مرده باد، با هیچ کدام این ها نه فقط هیچ چیز به دست نمی آریم، نه فقط هیچ گرهی از کوه سیاه روزی های خود باز نمی کنیم که صرفا حقارت، ذلت، زبونی، زمینگیری و استیصال خود را به نمایش می گذاریم، اعتراضات ما چنان ابتدال آمیز و زبوانه است که هیچ سرمایه دار و دولت سرمایه داری در هیچ کجای کره خاکی حاضر نیست هیچ وقعی به آنها بگذارد، در این میان تکلیف فاشیسم هار اسلامی بورژوازی روشن است. طبقه سرمایه دار ایران و دولت درنده اش با مشاهده این درجه از فروماندگی و خفت ما، به یقین در تشدید انفجار آمیز استثمار ما راسخ تر خواهد شد، عزم جزم خواهد نمود که ما را گرسنه تر، مفلوک تر، آواره تر و فقیرتر کند تا رود پرخروش سودها یش خروشان تر و کوهسار رفیع سرمایه ها، یش آسمانخراش تر گردد. فاجعه است که صدها و هزاران کارگر در خیابان ها راه افتیم و شعار «روز عزاست، حقوق ما زیر عباست» سر دهیم، مشتکی فحش نثار رئیسی قتل عام سالار کنیم و چند فحش هم نثار قالی باف بنمائیم، در اوج رادیکال نمائی هم به شعار مرگ بر خامنه ای بسنده نمائیم و خود را راضی سازیم. پرسش اساسی آنست که این حرف ها و شعارها قرار است کدام خدشه را بر چرخه تولید سرمایه، ساختار نظم و قدرت سرمایه داری یا ماشین قهر و سبعبیت سرمایه وارد سازد و اگر هیچ خدشه ای وارد نمی کند، چرا باید انتظار تحقق هیچ مطالبه ای را داشته باشیم. مگر نه این است که سالیان متوالی این کارها را انجام می دهیم، هر سال چندین هزار اعتصاب می کنیم، شورش های ممتد راه می اندازیم اما هیچ چیز به دست نیاورده ایم و هر روز کوبنده تر و

رعب انگیزتر به باتلاق گرسنگی و فقر و ذلت فرو می رویم. سرمایه با تکیه بر قدرت قهر اقتصادی، سیاسی، نظامی، پلیسی، شستشوی مغزی خود به هیچ اعتراض ما واقعی نمی نهد، قهر سرمایه را فقط با قهر طبقاتی ضد سرمایه داری می توان پاسخ گفت. باید دست در دست هم گذاریم، عزیمت از کارگر ماندن را به زباله دان تاریخ اندازیم، خواستار تسلط بر سرنوشت کار و تولید و زندگی خود شویم، به تظاهرات صدتا، صدتا، اعتصابات محصور در چهاردیواری کارخانه ها اکتفاء نکنیم، به هم پیوندیم، یک جنبش عظیم شورائی ضد سرمایه داری بر پا سازیم، چرخ تولید، گردش، سامان پذیری سرمایه، ماشین نظم سیاسی سرمایه داری را مختل سازیم. یک قدرت سراسری شورائی ضد بردگی مزدی شویم. با این قدرت به جنگ سرمایه رویم. هر اعتراض، اعتصاب، خیزش ما باید گواه تدارک نیرومندتر، آگاه تر، سازمان یافته تر و شورائی تر ما در مقابل نظام سرمایه داری باشد، باید طبقه سرمایه دار و دولتش را در موقعیتی قرار دهیم که مدام و مستمر خود را مجبور به عقب نشینی و تسلیم در مقابل اعمال قدرت طبقاتی ما بیند. این کار خیالبافی نیست. وهم آمیز نیست. امر عادی، مقدور و کاملاً طبیعی زندگی و مبارزه ما است. هر چه سرمایه است حاصل کار و استثمار ما است، سرمایه را ما می آفرینیم و همین آفریده ما است که به صورت اختاپوس طبقه سرمایه دار، دولت و ارتش و سپاه و بسیج و ولی فقیه و حوزه علمیه و مجلس و قوای سرکوب فیزیکی و فکری ما علیه هست و نیست ما، وارد میدان می گردد، هیچ واقعی به اعتراض ما نمی گذارد، هر روز بر فشار استثمار ما می افزاید و زندگی ما را سیاه تر و تباه تر می سازد. سرمایه را ما آفریده ایم و این قدرت را داریم که چشمه تولیدش را خشک کنیم، چرخ تولیدش را از چرخش باز داریم. نظم اقتصادی و سیاسی و پلیسی و امنیتی و همه چیزش را در هم کوبیم. برای این کار باید قدرت سرنوشت ساز طبقه خود را شورائی و ضد سرمایه داری سازمان دهیم. ما مجبوریم این کار را دستور روز زندگی خود سازیم. هر لحظه تأخیر در شروع این کار فرورفتن کیلومترها در قعر باتلاق فلاکت، گرسنگی، آوارگی، خرابه نشینی و گور خوابی است

# آلترناتیو

## ضد سرمایه داری

### و آلترناتیو

### اپوزیسیون

////////////////////////////////////

کارگران ضد سرمایه داری / تیر ۱۴۰۱

کار مزدی اساس وجود سرمایه داری است. سرمایه کارگران را از دخالتگری در مورد نوع، مقدار، ساعت و شرایط کار، ساقط می سازد. کارگر را به وسیله و ابزار کار بدل می سازد که از تصمیم گیری در مورد کار و زندگی و سرنوشت خود محروم است. سرمایه برای سودآوری خود، نیازهای انسانی کارگر و رشد آزاد جسمی و روحی کارگران را لگدمال می کند. با افزودن ساعات کار، بالا بردن شدت کار، اضافه کاری اجباری، افزایش سن بازنشستگی، کاهش دستمزدها، افزایش بهای وسایل معیشتی، کار کودکان، کار رایگان خانه داری، بیکارسازی و از همه این راهها به سود دلخواه دست می یابد. تا سرمایه داری پابر جاست در بر همین پاشنه می چرخد و جنگ ما از اینجا آغاز می گردد.

اما اپوزیسیون جمهوری اسلامی بر این نظر است که منشا بدبختی مانه سرمایه داری که بی کفایتی حکومتگران است. چرا چنین می گویند؟ جواب روشن است. این اپوزیسیون، بخشی از طبقه سرمایه دار است. بخش داخل کشوری آن خود دست اندر کار استثمار وحشیانه طبقه کارگر ایران است. با پرداخت نازل ترین دستمزدها، سرکوب اعتراضات و تشکل یابی، گران کردن کالاها، به تعویق انداختن چند ماهه دستمزدها، اخراج و بیکار سازی کارگران، روز و شب می گذرانند. اپوزیسیون با عوامفریبی بر طبل بی کفایتی حکومتگران می کوبد تا سرمایه داری را از تیر رس مبارزات کارگران دور سازد. اختلاف اینان با حکومت اسلامی سرمایه در انتخاب راههای مسالمت آمیز با دنیای سرمایه داری غرب است تا صادرات و واردات، نیازهای



فنی و تکنولوژیک و مبادلات و ارتباطات اقتصادی و سیاسی نظام سرمایه داری بدون حضور تحریمها هر چه ارزانتر و راحت تر صورت پذیرد. اما آیا همسویی و همکاری دولتهای افغانستان و عراق و ترکیه و خیل بسیاری از کشورهای دیگر با اردوگاه سرمایه داری غربی گرهی از زندگی کارگران این کشورها وا کرده است؟! سرمایه داری غرب خود در بحران دست و پا می زند و هر روز عرصه را بر کارگران تنگ تر می کند. کافی است ببینیم که تمام جهان سرمایه داری چگونه جنگ اوکراین را بهانه ساختند تا ارزاق، کرایه خانه و قیمت بنزین را گران کنند!! سرمایه داری غرب با سرعت بیشتر از پیش به استقبال توحش، زن ستیزی و نژاد پرستی روی آورده، به زد و بند و مماشات با جمهوری اسلامی و طالبان و رژیمهای مشابه مشغول است.

راه خلاصی طبقه ما اینست که در مبارزات خود بطور شفاف و مستقیم، سرمایه را مورد تعرض قرار دهیم و فریاد زنیم که:

۱- کلیه اطلاعات، آمارها، اسناد، گزارشات و اخبار مربوط به پروسه تولید، گردش، توزیع و سامان پذیری محصول اجتماعی سالانه کار و تولید، کل داده-های مربوط به منابع طبیعی، ذخائر زیرزمینی، مسائل زیست محیطی، برنامه ریزی ها، سیاستگذاری ها، داد و ستدهای داخلی و خارجی، مناسبات دیپلماتیک کشورها باید به صورت جامع، روتین و سیستماتیک در اختیار همه آحاد انسانها قرار گیرد. تمامی امکانات لازم برای دسترسی همه افراد به این اطلاعات باید فراهم گردد.

۲- محصول کار و تولید سالانه طبقه ما دهها هزار تریلیون تومان است. کل این محصول باید صرف معیشت مرفه همه افراد جامعه اعم از شاغل، بیکار، بازنشسته و خانه دار گردد. دارو، درمان، آموزش از مهد کودک تا دانشگاه، ایاب و ذهاب، بهترین شکل نگهداری از کودکان، سالمندان، معلولان، آب، برق، گاز، خوراک و پوشاک، مسکن، وسایل خانه، تلفن، اینترنت، همه و همه باید به طور کامل از سیطره خرید و فروش خارج و رایگان گردد.

**گره های سیاه،**

**گره های**

**سفید، گره های**

**وحشی: کارگران**

**اتومبیل سازی**

**در دیترویت،**

**۱۹۶۹**

////////////////////////////////////

برگی از تاریخ جنبش کارگری در  
جهان

////////////////////////////////////

مقاله معرفی و کارنامه لیگ  
کارگران انقلابی سیاه پوست و  
فعالیت های شان در دیترویت  
دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ توسط مارتین  
گلابرمن نوشته شده است (او  
دو دهه در کارخانه های اتومبیل  
سازی دیترویت کار می کرد و  
یکی از اعضا و از نویسندگان گروه  
سوسیالیست "رویارو با واقعیت" و  
ادیتور "آمریکای رادیکال" بود.)

**کارخانه کلايسلر در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه  
۱۹۷۰**

کارگران دیترویت مراحل بسیاری را پشت سر گذاشته اند.  
از تولید درشکه به تولید تانک و تولید هواپیما و برگشت به  
تولید اتومبیل. از رفاه به جنگ به یاس به جنگ و برگشت  
به رفاه و یاس. از کار صنفی به کار اتحادیه ای، از اتحادیه  
ی دموکراتیک به اتحادیه ی بوروکراتیک.

تولید انبوه مدرن با خط تولید متحرک، قبل از جنگ  
جهانی در ارتباط نزدیک با فورد است. ترکیب دست  
مزدهای نسبتا بالا همراه با استثماری بسیار شدید هم به  
صنعت اتومبیل سازی و مدل معروف " پنج دلار در روز"  
فورد مربوط است. فورد هم چنین نقاط عطف حیاتی  
تاریخ مدرن دیترویت را رقم زده است. در سال ۱۹۴۱  
سالی که فورد سازمان یافت، انتقال به دوره ی ثبات و  
قانونیت هم از روز تاسیس فورد ایجاد شد. بعد از ۱۹۴۱  
آن چه که برای سازمان یافتن باقی مانده بود، توسط  
فیات در طرح های جنگی یا توسط انتخابات در هیات  
ملی روابط کار (NLRB) به گونه ای که کارگران از آن دور  
نگهداشته شده بودند، انجام یافت. در قرارداد فورد مهم  
این بود که طوری در نظر گرفته شود که کارگران از آن دور  
نگهداشته شوند.

همه در تعجب بودند که فورد، کسی که با اتحادیه تا  
حد رقم زدن عاقبتی تلخ برای آن ها مخالفت می کرد،  
امتیازاتی را فراتر از آن چه که جنرال موتورز و کرایسلر برای  
اتحادیه داده بودند، تضمین کرده بود، کار تمام وقت برای  
مردان کمیته های اتحادیه و معاف کردن شان از پرداخت

عوارض، کلیدهای قرارداد فورد بودند. آن چه فورد کسب کرد عبارت بود از الحاق کردن اتحادیه در مدیریت کارخانه. اما قراردادهای اولیه اسناد ساده ای بودند که کارگران چپ را برای مبارزه با هر اسلحه ای که آن ها انتخاب می کردند، آزاد می گذاشت.

**کارگران جدید:** در طول سال های جنگ هجوم عظیمی از کارگران جدید در کارخانه های اتومبیل سازی وجود داشت. آن ها جنوبی، سیاه، سفید و زنان بودند. تقاضای جنگ و کمبود نیروی کار، به کارگران اسلحه ی قابل توجه ای در مبارزات شان می داد. کارگران سیاه پوست برای ارتقا یافتن به مشاغل تولیدی مبارزه می کردند. زنان به تعداد زیاد وارد کار تولیدی شدند. رهبری اتحادیه می کوشید قدرت چانه زنی کارگران را با عجله در دادن تعهدی که اعتصاب نباشد زمین گیر کند. مسئولان اتحادیه وارد هیات دولت شدند. در آن جا رشد ادغام سلسله مراتب اتحادیه ای با ساختار سیاسی قدرت شروع شد. مقاومت کارگران در مقابل این جریان شروع به وسیع کردن شکاف بین اعضای اتحادیه و روسای بالای اتحادیه کرد. این مقاومت در دیترویت به حد بالای خود رسید.

مبارزه علیه تعهد نبود اعتصاب در کارخانه، در UAW / اتحادیه کارگران اتومبیل سازی علیه گروه بالای اتحادیه کشانده شد. این امر در سال ۱۹۴۴ زمانی که روسای بالای اتحادیه در جلوی مقامات حکومتی،- توسط کارگران- مورد انتقاد قرار گرفتند و خجل برای خدمت به شکست قطعنامه در حفظ تعهد نبود اعتصاب کوشیدند، به اوج خود رسید. از آن قطعنامه یک مثال جدی از آگاهی طبقه کارگر بیرون زد. مساله تعهد به عدم اعتصاب به همه پرسنی پستی از همه اعضا کشیده شد. در این انتخاب، تعهد به عدم اعتصاب با رای دوبه یک پذیرفته شد. گرچه در همان زمان در محدوده ی کارخانه های اتومبیل- جنگ دیترویت، اکثریت کارگران اتومبیل سازی بارها و زمان به زمان به اعتصاب غیر قانونی دست زدند.

REUTHER'S CAREER روش رویتر: (والتر رویتر موسس UAW). روش رویتر در اتحادیه ی کارگران اتومبیل سازی با دگرگونی بزرگ بعد از جنگ در صنایع اتومبیل سازی، هم زمان است. متمرکز سازی قدرت با حذف شرکت های کوچک تر اتومبیل سازی (مثل کایزر، هودسون، پکارد و غیره.) همراه با تمرکز زدایی از تولید در کارخانه های جدیدا خودکار یا مدرنیزه شده، ترکیب شد. رویتر سیاست شروع شده توسط هنری فورد را ادامه داد و با CM'S C. F. WILLSON آن را دنبال کرد. روزی ۵ دلار- فورد- با فوق العاده مخارج زندگی به عنوان زنجیر طلایی ای که کارگران را به استثمار شدید و بیگانگی ببندد جانشین شد، که در همه جای دنیای صنعتی شده یافت می شود. هیچ افزایش دست مزدی نمی تواند این واقعیت را که عملیاتی که توسط یک کارگر در یک خط تولید اتومبیل انجام می شود، در مجموع این افزایش- دست مزد- هرگز به اندازه ی یک دقیقه آن نیست، جبران کند. در سال ۱۹۵۵ کارگران اتومبیل

سازی به موجی از اعتصابات غیرقانونی دست زدند که سیاست سود جانی- در ایران بنام سهام کردن کارگران در سود کارخانه نام گرفت-، حاصل ترکیب با افزایش سرعت کار را رد می کرد. آن ها عدم توانایی قرارداد اتحادیه ای در تهیه راه حلی برای مسایل روزمره در سطح کارخانه؛ را روشن ساختند: در بعضی از کارخانه ها در پایان قرارداد سه ساله، هزاران شکایت حل نشده ی کارگران در رابطه با مدیریت کردن تولید توسط خود کارگران وجود دارد. تا به ۱۹۵۵ روبرو کوشیده بود که مبارزات غیرقانونی محلی را زیر پوشش مذاکرات ملی بیاورد، که موفقیتی اندک داشت. در سال ۱۹۶۷ مذاکرات قراردادی در اتومبیل سازی، برای فرسوده کردن کارگران یک سال یعنی یک سوم زمان قرارداد از محلی به محلی، طول کشید.

### اضافه کاری و بارآوری

از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱ بازسازی گسترده ی صنایع اتومبیل سازی منجر به یک رکود عظیم در دیترویت شد. این امر فرسایش قدرت طبقه کارگر را از طریق مهندسی اتحادیه اتومبیل سازی ها آشکار ساخت. کارگران کرایسلر، بعضی های شان در طول یک سال اخراج شدند، کارخانه های کرایسلر ( و مرکز فرماندهی UAW) برای جلوگیری کردن از کار اضافی جمع شدند. کرایسلر قادر بود یک حکم دادگاه علیه جمع کننده ها به این دلیل که آن ها عبارت عدم- اعتصاب در قرارداد اتحادیه را نقض کردند بگیرد.

### در فراسوی گروه

هم چنین در دهه ی ۱۹۶۰ فشار روی طبقه ی کارگر سیاه پوست دائما به تغییر سطح استخدام آن ها در کارخانه هایی که در آن ها تمرکز روی کارگران سیاه پوست آمریکایی بود می انجامید. در زمان مبارزه گری دیترویت در ۱۹۶۷ اکثریت کارگران اتومبیل سازی ها در کلان شهر دیترویت، کارگران سیاه پوست بودند. این کارگران ترکیبی بودند از مسن ترها، کارگران با ارشدیت که در کارخانه ها قدرت و ثبات گرفته بودند و جوانان مبارز که تجربیات گذشته را گرفتند و برای سازمان یابی با فرمی جدید آغاز کردند. کارگران سیاه پوست شدیدترین استثمار و بیگانگی کارگران اتومبیل سازی را لمس می کردند و مبارزه را به مسیر جدیدی کشاندند. مبارزه جویی ۱۹۷۶ دیترویت، آسیب پذیری شرکت های اتومبیل سازی را به جمعیت شهرهای داخلی در مناطق صنعتی آمریکایی، آشکار ساخت. یک سال بعد جنبش اتحادیه انقلابی دوج سازمان دهی شد، که همراه سازمان ها در دیگر کارخانه ها، بخشی از لیگ انقلابی کارگران سیاه پوست شد. چیزی که در رابطه با توسعه، حیاتی بود این بود که این امر از گروه های سیاه پوست اولیه که روی مساله فشار علیه مدیریت و سلسله مراتب اتحادیه ای محدود بودند، فراتر رفت. هم چنین این امر از گروه های اولیه از هر نوعش فراتر رفت. این یک ماشین رای گیری نبود که به عنوان یک مخالف قانونی در داخل اتحادیه کارکرد داشته باشد. این یک سازمان مستقیم کارگاهی که مورد قبول بود و قادر بود با

نامش اعلام اعتصاب کند و علیه هر دو هم اتحادیه و هم مدیریت در مبارزه ای که مدعی قدرت طبقه ی کارگردرتولید است بجنگد بود. تنش بین کارگران سیاه پوست و سفید پوست با درجات مختلف از اولین روزها در کارخانه های اتومبیل سازی وجود داشت. گاه این درگیری به مبارزه ی باز کشیده می شد و گاه در مبارزات بزرگ علیه شرکت محو می شد. امروزه هم این تنش به ویژه در ارتباط با مشاغل با مهارت بالا وجود دارد، که می تواند به آسانی به مبارزه ی بین کارگران باهم تبدیل شود. اما این با توجه به این حقیقت که کارگران سیاه پوست برای خواست کنترل کارخانه توسط طبقه کارگر\* می کوشند، در درجه دوم قرار دارد. دیترویت از طریق کارگران سیاه پوستش باری دیگر در نشان دادن آینده به ملت اش پیشگام شده است.

-----

\* هر کوشش مبارزاتی کارگران برای بهبود زندگی شان، بخشی از مبارزه ی طبقاتی کارگران علیه سرمایه محسوب می شود اما نمی تواند به استثمار پایان دهد بلکه آن را قابل پذیرش تر می کند. کنترل کارخانه و مدیریت کارخانه اگر تنها به مناسبات درونی آن محدود شود و علیه کار مزدی جهت داده نشود و بر چگونگی تولید و توزیع محصول و چگونگی برگشت سرمایه، و توزیع آن و در کل حسابرسی این فعالیت اقتصادی که در نظام سرمایه داری اجازه آن داده نمی شود، همراه نباشد تنها باری از دوش کارفرما بر خواهد داشت.

-----

منبع: [libcom.org](http://libcom.org)

website  
Email  
telegram  
instagram

[www.alayhesarmaye.com](http://www.alayhesarmaye.com)  
[kargarshora19@gmail.com](mailto:kargarshora19@gmail.com)  
@ alayhesarmaye  
@ alayhesarmaye